

مقدمه

امروز این واقعیت را کم و بیش، همه پذیرفته‌اند که باید بر زندگی اجتماعی انسانها نظمی حکومت کند و در این چشم‌انداز، هر جامعه‌ای برای تنظیم روابط اعضای خود، به قوانین و مقررات از جمله قوانین کیفری نیازمند است.

قوانین و مقررات جزایی هر جامعه، وسیله‌ای است برای حفظ و حمایت از حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و نیز معیاری است برای شناخت ارزشهای حاکم و طرز تلقی اکثریت مردم نسبت به ماهیت و شرایط اعمال مجرمانه‌ای که ارتکاب آن از نظر کیفری ممنوع و مستحق مجازات است.

تاریخ نشان می‌دهد که قدیمی‌ترین قوانینی که با پیدایش بشر و زندگی اجتماعی او به وجود آمده و همگام با پیشرفتهای علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به رشد و حیات خود ادامه داده است، قوانین و مقررات جزایی است. اگرچه ممکن است گفته شود که قوانین و مقررات جزایی مانند قوانین اساسی و مدنی، نمی‌تواند حقوقی را برای افراد جامعه برقرار کند، با وجود این، مقررات جزایی به علت مشخصات خاصی که دارد مؤثرترین وسیله کنترل اعمال مجرمانه و جلوگیری از ارتکاب جرم است، زیرا به تجربه ثابت شده است که مفاهیم اعتباری حق و آزادی و نظایر آنها زمانی مفهوم عینی خود را در جامعه پیدا خواهد کرد که به وسیله نظام جزایی حمایت شود.

از همین رو همه دانشمندان صرف نظر از افکار و عقاید خاصی که درباره منشأ و مبنای حقوق و قوانین موضوعه بشری دارند، متفق‌اند که اجرای قوانین کیفری، باعث تنظیم روابط بین افراد و برقراری نظم و امنیت و اجرای عدالت درباره مجرمین می‌شود؛ زیرا اگر در جامعه‌ای نظم و امنیت کافی وجود داشته باشد؛ یعنی جان یا

مال یا حیثیت و حقوق افراد در معرض تعدی و تجاوز مجرمین قرار گیرد، تکامل حیات جمعی افراد که مستلزم انجام فعالیتهای مفید اجتماعی است، را کد می‌ماند و ترس و اضطراب بر افراد مستولی می‌شود.

نظام جزایی تلاش می‌کند با اعلام کردن و نشان دادن اصیلترین ارزشهای حاکم، حدود و ثغور حقی را که جامعه، یا قدرت عمومی برای مجازات بزهکاران قائل است، ترسیم کند و از طریق تهدید و تحمیل مجازاتها، افراد را به احترام و رعایت قوانین جزایی وادار کند. به این ترتیب، قوانین و مقررات جزایی به عنوان معیار تشخیص اعمال مجرمانه و عکس‌العمل اجتماعی و ضامن نظم و امنیت و اجرای عدالت در جامعه، تا حدودی حس عدالتخواهی انسان را اقناع کرده، فرایند تکامل انسان و جامعه را فراهم می‌کند.

از این رو، به جرأت می‌توان گفت که آرزوی دسترسی به عدالت، یکی از مهمترین انگیزه‌هایی است که از دیرباز بشر را به قبول و تحمل محدودیتهای اجتماعی و مجازات ناشی از ارتکاب جرم - خواه از روی ناچاری و یا از سر تعقل و حسابگری - وادار کرده است. با وجود این، گاهی اجرای موازین قانونی و از جمله قوانین جزایی، به عللی مانند کندی و تعلل در رسیدگی به جرم و محاکمه متهمین یا تبعیض در اجرای قانون و نظایر آنها، نه تنها به هدفهای نهایی نمی‌رسد، بلکه احساس عدالتخواهی افراد را که از نظر فلسفه مجازات، از مهمترین عوامل توجیه مجازات است و از نظر روانی نیز یکی از پایه‌های اساسی تکلیف‌پذیری انسان و سبب مقبولیت و محدودیت و تحمیل مجازات ناشی از ارتکاب جرم است، متزلزل و خدشه‌دار می‌سازد. در چنین وضعی، اجرای قوانین و مقررات جزایی حاکم بر جرم و مجازاتها، مغایر با مفهوم عدالت و ظالمانه و منافی شرف انسان تلقی خواهد شد.

بنابراین، برای اینکه نظام جزایی بتواند به هدفهای اساسی خود برسد، لازم است که:

1. اعمال مجرمانه و مجازاتهای پیش‌بینی شده در قانون جزا، یا مبانی فکری و

طرز تلقی و اخلاقیات و انتظارات عمومی مردم جامعه هماهنگی داشته باشد و از جاذبه و مقبولیت عامه نیز برخوردار باشد تا مردم اطاعت از آن را وظیفه اجتماعی خود بدانند.

2. قوانین جزایی و مجازاتهای حاکم بر جامعه در کلیه مراحل رسیدگی، به وسیله مجریان و قضات صلاحیتدار با دقت و با قاطعیت و بدون تبعیض و در اسرع وقت رعایت شده و به مورد اجرا گذارده شود.